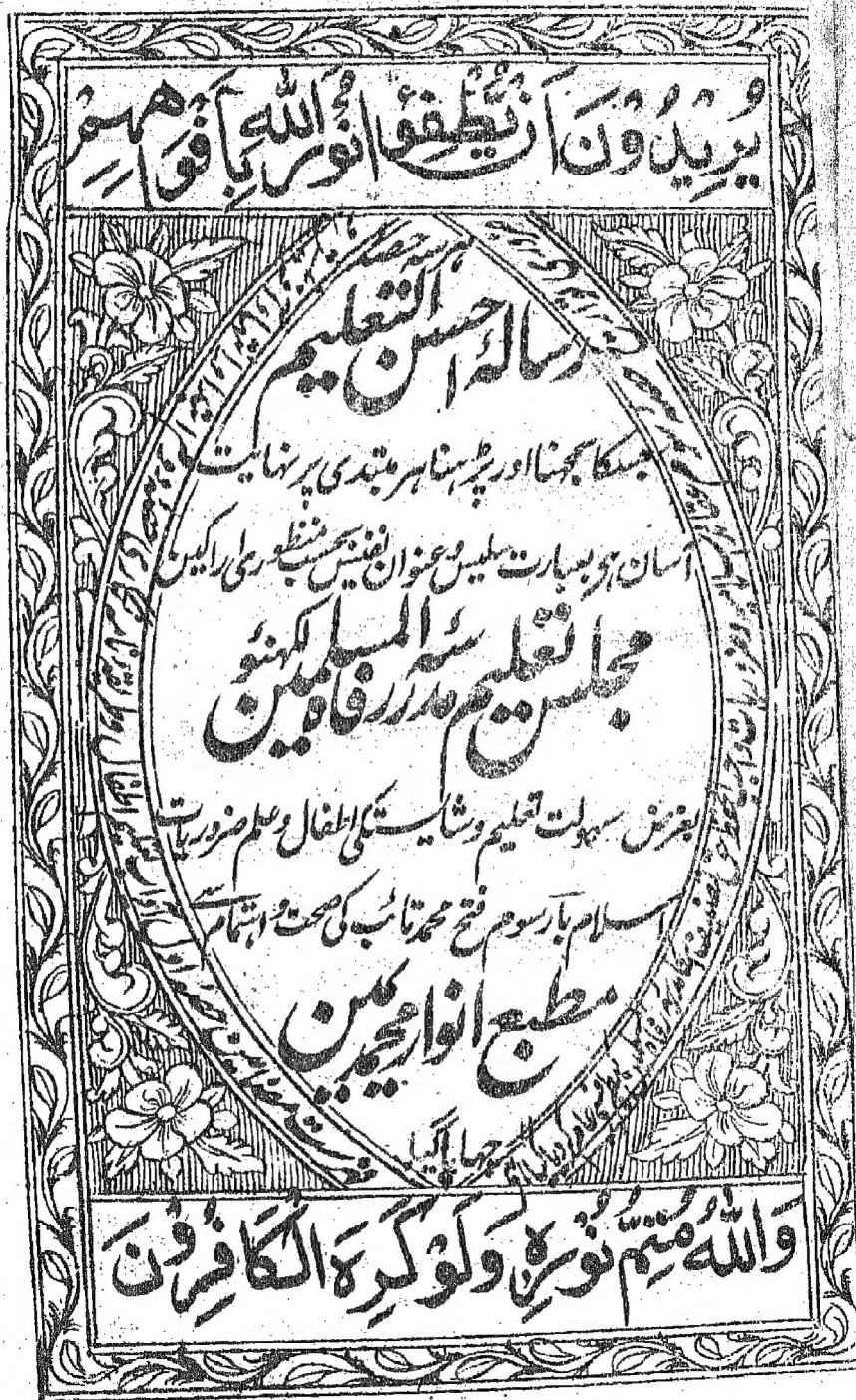


**M.A.LIBRARY, A.M.U.**



**PE7254**

۳۲۰ مندرجہ فرشتہ اسلیم کی دیکھو کی دیکھو



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

نہیں ہے کوئی قالی عبادت کے سوا اسے خدا کی

محمد پیغمبر اللہ کے ہیں

اے معبود تمہارا کو تم خدا کا شکر و کہ آج تکو اللہ تعالیٰ نے ایسے عمدہ مدرسے میں  
داخل کیا جہاں تکو وہ علم پڑھایا جائیگا کہ دنیا میں غرت ملے اور عاقبت میں جنت  
دیکھو کہ آج تم اسلامی مدرسے کی طالب علم کہلاتے ہو اب تم مثل اور لڑکوں کے  
نہیں ہے جو مٹی میں کھیلتے ہیں بے تمیز بے ادب ضدی جہاں کہلاتے ہیں نہ نماز  
پڑھتے ہیں عقل پر نہ شعور ہو۔ یا جو لڑکے ایسی کتابیں پڑھتے ہیں جس سے نہ خدا  
نہ رسول کی شان سکین نہ کچھ لیا حاصل ہو۔ تکو اس بات کی شرم چاہیے کہ اب تم ایسے  
غرت پاکر مثل اون لڑکوں کے پھر ذلیل ہو جاؤ اور پھر بزرگی کا ناج تمہارے  
رونا لیا جائے اب ہم تمہیں تعلیم کرتے ہیں جس سے بہت بڑی دولت ملے گی  
بار تعالیٰ اللہ تعالیٰ ہمہ عالم آفریدہ جان واد و زمی میدہد۔ یکہ است و تمہا  
بے نظیر۔ دانا۔ توانا۔ از ہمیشہ بودہ است و ہمیشہ یاند۔ ہر چیز میداند۔ و بے بند و حشر  
محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم بندہ مقبول خداست۔ و بنی و رسول  
کبریاست اصحابش پیشواے اقیانند۔ بندگی کن کہ غرت یا بی ورنہ شرمندگی ہر  
و بد و نچ امنی شعر عم دین غور کہ غم غم نیست۔ ہمہ غمنا فر و تر از اینست

کار بد شرک و کفر و فحاشی - خیانت - بد عهدی - رقت - سلع - لهو و لعب - مسخرگی  
نگهبان نمودن و دزدی کردن - تواین استاد و تحقیر بزرگان - بی پروائی و شتاب  
و شام دادن و دروغ گفتن صرف فضول سپوده خندیدن - خود سری پندیدن  
با بداندان نشستن صحبت با بداندان کوچک گردی - نشسته خوردن بهمسایه راج دادن - کتاب  
و آئین بد و ضعیف اختیار کردن - تماشا دوست بودن - دور مجمع او باشند گفتن  
یا کبوتر - و مرغ و قیهو - و زرد و شطرنج و کجغه و غیره بازی کردن - از تحصیل علم  
گریختن - آدمی را در دنیا و آخرت ذلیل کند ضوابط کتب ضرور است که طلب  
مدارس محدثه را شافی و مکافی باشد که در خلق ممتاز باشند - و پیش خالق سرفراز باشد  
که لباس ابا جز نپوشند - چون بوٹ و ازار و راز و رنگ زرد و سبز - و ریشم و زرباره  
و از بوی بد و پلیدی و چرک نفرت دارند و از همه پیشتر بمکتب حاضر شوند و قریب  
آمده بر استاد و حاضرین السلام علیکم بگویند بجای خود بنشینند - و بخواندن  
مصرف شوند - کتاب با احترام دارند و اوراق کج و منتشر نشوند در جاعت غیر نشینند  
صفحه کج نکنند نظر راست و چپ و بالا ندارند - سخن بے ضرورت نکنند - بکسی نزاع  
نمایند - با هم اشارات و لهو و لعب نکنند - عذر و حلیه پیش نیارند - چون حاجت  
پیش آید یا کسی بکلیف برساند به نرمی و راستی بآداب تمام پیش استاد عرض کنند  
انچه استاد فرماید بجا آورند آداب سبق مطالعه بغور تمام بینند لفظ و معنی  
باستعداد خود خوب بفهمند که استاد را حاضی شو و چون وقت سبق آید زود حاضر  
شوید و پیش استاد بزانوشته کتاب کشاده انگشت بر سبق نهید اگر بفرماید سبق  
و بر و نه عرض کنید پس بقوت مطالعه خود سبق خوانید و انچه استاد فرماید  
و گیرد و هر چه بفهم نیاید پرسیدن شرم نکنید - و در میان سبق چنان مشغول نمیدان

[illegible]

١٠

باشند که از سر و تن خود خبری نماند - چون فارغ شوید سفر و کرده چندان یاد کنید  
 که از بر شود و نماند و قلیکه یاد نه شود و هیچ کار نه وید و هر بار که سبق بر زبان رود و مطلب  
 بگویند و بدل بفرماید در باندیشد که نماند که این عبارت چیست و چه کار خواهد آمد  
 همچنین هر بار که آموخته بخوانید مطلب فرماید باشد زود و زود خواندن مانده  
 اند که فتح در فهمیدن است - و الفاظ صاف و صحیح گفته باشند آداب سخن  
 حق بر زبان آید راست باشد - قلم و دوات قبل از وقت درست ماند بر صلاح  
 است و خوب نظر کرده مثل آن بنویسید و نیز عبارات کتب را ملاحظه کنید که چگونه نوشته  
 است سخن بجا نشویند که شویند و الفاظ زیاده را آید در میان قلم گره بگذارید  
 و قلم از هر دو دور نه تراشید و قلم را بر قلم قطع فرماید - آداب گفتار در سخن دروغ  
 گو که خدا نیامد بر کافران لعنت کرده است سخن نرم و خوب و آهسته باید در سخن  
 عجلت ننماید - پیوده بگو - سخن بی ضرورت مکن هر جا که کسی در سخن باشد تو  
 خاموش باش - سخن با و از بلند در حضرت بزرگان بی ادبیت - اول سوال انهم  
 پس جواب بیک مده - بسیار سخن مکن که قدر کم کند و عیب ظاهر شود - عادت  
 دشنام مکن و از غیبت بگریز که اگر عیان گردد و شنیده شود و فتنه باشد و دور  
 بیامت گناه پیش بر تو نهند و نیکی تو بوسه دهند از کلمات شرک و گناه و فسق و  
 فجور دور باش از سخن گفتن و مسخرگی حذر کن در هیچ چیز شباهت گفتن سخن نگذار  
 که قدرت بفرماید آداب پدر و مادر و بزرگان پدر و مادر را بر تو چیست  
 آداب ایشان بسیار کن آنچه فرمایند بجا آر اگر ترا سخت گویند به نرمی تحمل کن  
 جواب ترش مده شکایت مکن و دل تنگ مدار - زرو مال ایشان بپا درده  
 در قدرت حذر مکن که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده است - جنت زیر قدم

این حدیث از سنن ابوداود  
 و ترمذی و ابن ماجه و  
 بیهقی و غیره است

والدین است یعنی اگر خوشنودند خداست تعالی جنت عطا کند و اگر غضبناک باشد  
 بد و نجات مبتلا فرماید حق استاد چند است که نتوان شمرد و تو حایل بودی استیلا  
 ترا علم آموخت از ذلت بغت رسانید پس خدمت استاد بدل کن همسایگان  
 دوستان را خوشنودار عالمان و عابدان را بحال مال خدمت بجای آر  
 که در دنیا سعادت مند باشی و در آخرت بمقام بلند نشست و برخاست  
 و حضرت بزرگان مریع منشیین - رو بقلعه منشیین - چون نشینی با هستی نشینی  
 چون بر خیزی بوقار بر خیز - و چون بروی میانه روی - نه چندان زودی کن  
 که پراک شودی و در نظر سبک و پنهان آهسته و که کبر ظاهر شود و کمال  
 پیدا کند - به تجنیز فتنه و در راه تنویر بودیدن خندیدن چرخ خور و در دنیا  
 سخن گفتن - به بازار بیان رفیق بودن سنگ و عارست - آداب طعام  
 خوردن چون طعام حاضر آید - اول برود دست بشو که سنت است پس  
 بسم الله الرحمن الرحیم بگو - حاضرین را صلاح کن آنچه حاضر باشد  
 بخور و اگر بفرزه باشد صبر کن و خاموش باش طعام از پیش خود بخور - اگر  
 رفیق زود زود غرور تو هم زود باش - و اگر آهسته غرور تو هم غرور پیش کن  
 طعام زیر و بالا نه بعد فراغت دست پاک کن و شکر روزی دهنده بگو آداب  
 لباس - لباس نازک کار زناست و ابریشم و طلا و فقره حرام است  
 فرمود که هر که از اردار ز پوشد بقیامت بدون پرشس بد و نجات  
 با کفار سخت گناه است - ادب و زینت و غرور و شرافت همانست که استیلا  
 و علماء کبار اختیار فرموده باقی همه دیوانگی است شکر و رضا و  
 حق تعالی ترا دست داد که خدمت کنی نه براس آزار رساننی و گناه زبانی

که تسبیح گوئی نه دروغ و کفر چشم داد که نیک و بد بینی و تلاوت قرآن کنی نه  
 بر اے نظر بد - گوش عطا کرد که نصیحت شنوی - نه قصه های پوچ یا بغرضی  
 خیر داد نه بر اے بیره روی - جان عطا کرد که جهان آفرین را بندگی کنی - نه اگر  
 به لذات دنیا نه بفضیله شوی - عقل بر اے فهمیدن داد نه فریبیدن پس سگر این  
 انیمت با بجا آر - و آنچه کرده نماید صبر کن که او مالک است و اگر شکایت کنی چنانچه  
 کرد آداب طهارت سجانه تعالی فرموده است دوست میداریم  
 کسانی که در طهارت سعی بسیار میکنند پس جامه و بسم را پاک دارند - و بر اے  
 بول و بر از بعد کلوخ گرفتن آب طهارت کنند بهتر است که از گرد و غبار و چرک  
 و بوسه بد اجتناب دارند که کثافت و بیماری پیدا کند و مردم نفرت آید  
 مسواک در وضو سنت است و ثواب عظیم - و دهن صاف شود و طریقت  
 خفت و خیر قبل از عشاء بخواب و بوقت صبح بیدار شود و چون جامه و جسم طاهر  
 کردی دل از خیالات بد و کفر و فحاشی و حسد و کینه پاک کن و زبان را از  
 گفتن و گوش را از بشنیدن باز دار و زود بر خیز و طهارت و وضو کن  
 نماز با طهین بخوان - قدری بند کن حق باش و حاجت از خدا بخواه - بر اے خود  
 و بزرگان خود و دوستان خود و جمیع مسلمانان عاے خیر کن آداب متفرقه  
 چون چرخه بخوری - یا عطسه کنی - یا راحت و نعمتی یابی - یا خبر خوش بشنوی  
 الحمد لله که چون خبر بد بشنوی - یا نقصان یابی - یا انداخته برسد از مال  
 و انا لله را بگویند - بخوان که نعمت یابی - و از بلا برهی - شکایت خدا کن  
 زمانه را دشنام ده - بتائید ستارگان - و اقوال عجیب قائل مشو که حکم خدا  
 راست همه بنده فرمانند - چون خیر کنی شکر بچاسه آر و از توفیق خدا انتقام

اینها از کتب معتبره است  
 و از کتب معتبره است



بتناس و چون گناهی سرزد از خدا بترس و توبه کن و حقو بخواجه کاشی در  
وین و دنیا خراب کند محنت کش و چالاک باش - و در کار خود مستعد باش  
وقت را عزیز دار و بیکار ضایع کن چرا که هر نفسی که بر آید آنقدر عمر کم میشود  
فضل آثار و اقامت کن هر روز غسل کن - و جامه پاکیزه در بر گیر اگر ممکن باشد  
خوشبو بمال و در مسجد برو و نماز - ادا کن و مسجد سخن دنیا مگو - حدث  
کن - چون مسجد در آئی پاسه راست بنه و چون برون آئی پاسه چپ  
برون بنه بے وضو قرآن مسکن کن و نماز خواندن منع آمده و جنب را قرآن  
خواندن و مس کردن و مسجد رفتن حرام است نماز تنها خواندن خوب نیست  
نواب کامل بجماعت است هر که مسلمانان سلام بگوید و نماز بجماعت خواند و با  
هم مسلمانان دوستی شوند و ویرایشانند و بوی محبت دارند و ستر  
در چشم کشیدن و شانه کردن و آئینه دیدن و مسواک کردن سنت است  
در کار بادست و پاسه راست را مقدم دارد که سنت است مگر جای چند  
فوائد علم - علم باید آموخت که عزیز جهان شوی و بخدا اتری - حق تعالی  
چون آدم علیه السلام را بیا فرید - بفرشتگان گفت که آدم خلیفه است  
فرشتگان گفتند که تسبیح میکنم و از آدم خاکی بجز فساد چه آید - ارشاد شد  
که میدانیم آنچه شما میدانید پس آدم علیه السلام را علم آموخت و آموخت و آنچه  
چیز را که بدنیامی بینید حاضر کرد و پرسید که بیان کنید که نام اینها چیست  
فرشتگان چنان مانند پس آدم اشارت کرد و آدم نام یکیک بیک  
بیان کرد و بقرینه از ملک در گذشت از حضرت سبحان تعالی تسبیح آمد  
که اسے ملائکه آدم را سجده بکنند پس فرشتگان سجده در آمدند و هر



شیطان انکار کرد و ملعون شد پس خود بینی بلا نیست که شیطان امر و د  
 کرد و علم و ولایت که آدم را بر ملائک شرف داد - آدمی با علم غنی  
 که خوب کیست و زشت چیست پس چون کور و ریاه بلای افتاد و چون  
 حیوان هیچ عزت نیابد چه نمی بیند که حضرات علمدار این همه بزرگ  
 از چه روست پس ای طلبه در دست محمدی آماده شوید و در طلب علم  
 بجان بکوشید و همت بلند دارید و رقصات کاتب آنکه نظایر و مکتوب  
 الیه آنکه بوسه فرستند و آن خواجه از سه درجه نیست در بزرگ ملا خود  
 بر ابر - پس در خط هر کسی لحاظ مراتب وی باید که در طرز تحریر خط  
 بر ابر ان - رقصه اندازش فرمایند زار و لطیفه - بعد از بوسه  
 در از مدعای نگار و به بخرم - وصحت آن مهربان میخوانم - محبت نامه آمد  
 تردد از دل بر بسته میخواند که درین فصل بهار کجا با کشیم یا خود قدم  
 رنج کنند یا فرمایند که بیایم - و السلام رقصه مجمع اخلاق سر خیمه شفاق  
 دام عنایت - بعد شوق ملاقات بر سر مطلب می آیم الحمد لله که خیریت  
 جانین حاصل است - در پیروی مقدمه خود که تاکید فرموده اند صحت  
 این سخن است - کار آن مهربان عین کار من است زیاده شوق رقصه  
 عنایت فرماید بیکران زاد اشفاقم تسلیم بدیست که یاد نفرمودند اگر  
 خطای باشد عفو ماین طریق تحریر بخور و ان - خطیم - سعادت  
 در باب معاطب زاد توفیق - نامه رسید - فرحتی بدل رسانید از طریق  
 تعلیم که پرسید اندر حاض - شایاش - اما این عقده تحریر نکشاید خود  
 بایند توفیق خیر رفیق باد - خط - بر خور دار نور چشم طول عمره -

بعد دعا فراوان مطالعه نمایند- از خبر آمدن شما سروری بدل آمد- اشتیاقیکه  
 بدل بوده و چند شبهه زد و بیانید و شاد نمایند خط ۴- برادر عزیز وافر عزیز  
 سلمه- در لیست که خطی ننوشته اند چنین بے اعتنائی شایسته نبود و سخته دانند-  
 که مشتاقم بجز در سیدین خطها مفصل حالات خود بنگارند- زیاده دعا خط ۴  
 عزیز از جان سلمه الرحمن بعد دعا حیات و نشاط واضح باد- از تکلیف خود  
 که رقم زده- انتشار سبب بخاطر رسید- چند صبر نمایند صبر تلخ است  
 ولیکن بر شیرین دارد- خط ۸ همشیره عزیزه سلمه- دو تهمان گلبدن و دو گز  
 تنزیب فرستاده میشود- بگیرند و بے فکر باشند- از پس خبری دیگر هم خواهیم  
 فرستاد آداب عرافان بزرگان- عریضه- حضرت بادی مدنی  
 چراغ تحقیق عم فیضکم از آداسه حق ادب بقصور خود اعتراف کرده اند  
 میکنند فیض حضور خاطر را از دنیا بر کند همه هیچ مینمایند افسوس که عمر انگان  
 میبرد- و کاریکه باید کرد- از دست نمی آید حضور که بنفش شناس عقیدتمندانند  
 آنچه مناسب باشد ارشاد فرمایند- آفتاب آفاقت عالمگیر باد- عریضه  
 استاد فیض بنیاد و ام فیضم- تسلیم آداب بجا آورده عرض میدهد- عیال طبعیت  
 چنان مجبور کرد- که حاضر شدن نتوانستم- انشاء الله تعالی حال امی آیم عریضه  
 داناسه علوم الهی جمیع فیوض نامتناهی سلامت- السلام علیکم ورحمة الله  
 ابد است نامه آمد جواب سوال آورد و شاد و یک فرموده اند از خدا تعالی  
 میخواهم که توفیق عمل آن عطا شود عریضه عالیجا بادم و دو لثیم- فدوی  
 از یکسال بیکار است- اگر بلیب ناسی رسانند شکر بجا آرد و بخدمت بجا شود  
 آفتاب دولت تابان باد عریضه خداوند نعمت عالی مرتبت و ام اقبالکم-

والا لانه سرف در در آور و مصافحت بخشید. از آنجا ایام رفته بخوانا هم آور و  
 امیدوار است که نسبت عطاسه مبلغ سه سدر و پیه ایاسه سال گذشته به از آن  
 فرموده شود که دعا گو از پریشانیهما بخاشد یا بد. دولت خدا داد و اقبال فر  
 افزون بود عریضه ای قبله کونین و کعبه داین رسیده است. آداب قدوسیته بجا آور و  
 التماس میدارد و شرفنامه بطلب قدوسی رسید به سر رسید که دستاورد به پایتون  
 خود نمائیم و هم. اکنون که فرمان رسیده نزد و حاضر بشوم زیاد و ادب عریضه  
 محذوم کرم بنده مد ظله. بعد با وجوب معروضه انیکه از مدت بگرامی نامه سر فر  
 شده. البته انتشار سه دارم. امید که از کوا ایف مزاج اقدس خود مطلع  
 فرمایند. ظلمت ممد و باد عریضه حضرت والدیه مشفق دامت ظلها بعد مکتب  
 قدوسی معروضه انیکه حسب الطلب فردا حاضر می شوم انشاء الله تعالی  
 عریضه. اجاب نائی صاحب سلامت تسلیم بجا آورده التماس میکنم  
 شکایت در برسی عریضه بجا است چه کنم که از کثرت کار با مجبور بودم آینه  
 احتیاط نماید که مبلغ صد و پیه بجهت خج خانه فرستاده شد. زیاده عادت  
 عریضه اجاب همیشه محذومه من دامت اشفاقها. رسم ادب ادا کرده  
 عرض میداد. چندین کم التفاسی که بمن تاخیر رسید و از اشفاق  
 بزرگان بهید است آینه آنچه رضا باشد عذرت هر یک تحریر خطوط  
 بطوریکه آن حضرت بلوک فرستاده بودند. بسم الله الرحمن الرحیم  
 و نضلی علی رسولہ الکریم. از نیاز من عبد الرحمن. بخدمت شریف  
 مولای محمد عبد الله صاحب. السلام علیکم ورحمة الله و بركاته  
 مشتاق ملازمت بوده ام اگر شریف آرند غایت لطف و کرم باشند و سلام

طریق تحریر و عبارات اصل آن شش چیز است اتمام اقرار کننده معذرت  
و سکونت نام سبک بوس اقرار کرده است و تفصیل معاملة  
بیفته معامله است یا معامله قرض و غیره و شدید امور قرار داد  
ایضا این سه ضروری است که لفظی یا عبارتی مشکوک و محکوم نباشد  
و چنان هم نبود که معنی آن دو جانب خلاف داشته باشد بلکه عبارت  
و معانی و حروف صاف و عیان باشد نام گواهان با شایسته ثبت کنند  
تمسک

منکه احمد ابن محمد ساکن لکهنو ام چونکه مبلغ پنجاه روپیه که نصف آن  
بست پیر و پیه سکر انگریزی می شود از شیخ محمد عظیم ولد احمد کریم قرض  
گرفتم اقرار مینمایم که مبلغ آن مذکور بقطعی پیر و پیه یا بهوارا و انامیم و دزدی  
میان نیارم بنابر آن اینچند کلمه نوشته دارم که سند باشد تحریر تاریخ ۱۲۹۰  
العیسی گواه شد گواه شد بیعنا من  
منکه سید حسین ساکن دیلی ام چونکه بقطعه مکان چینه مقبوضه ملوک خود واقع احمد  
حد شیر و حد غنچه و حد جنوبی و حد شمالی  
آن ملکی بشا به است آن ملکی بلغ سلاخی آن کوچه غیر نافه آن مکان بر احمد علیصا  
بقیمت مبلغ دو صدر و پیه بدست محمد علی ابن عبدالعلی فروخته زرض وصول  
یا منقم آئنده را من و وارثان من اگر خصوصی و دعوی کنیم یا مسموع باشد  
بنابر آن اینچند کلمه بطریق بیعنا نه نوشته دارم که کار اید المرقوم حاجب  
۱۲۹۰ سنه هجری العیسی گواه شد گواه شد دیانت علی عادل حسین



فرستاد تا جناب را بکشت و براند و آدم علیه السلام را از خاک آفرید و ملائکه را بسجده  
فرمود و سجده افتادند مگر شیطان ایما کرد و ملعون شد و پستتر از اهل بهلو - بچه چپ آدم  
بر آورده جنت کرد و بخت جاس داد و از گندم نهی فرموده شیطان بحمله پیش آمد و  
گندم خوراند و حکم رب العزت رسید تا آدم را باین خطاب بر زمین افکندند و بمقام دور  
از خدا افتاد آدم مدت سیکریت و حقوق میخواست چون نام پاک آنحضرت را و سبیل  
آورد و خطایش بخشیده شد و توبه ملاقات شد و دو پیشرو دختر روزانه میزاید از اینجا  
آدم را ابو البشر میگویند چون آدم علیه السلام انتقال کرد و جبرئیل آمد و بتجسس تکفین  
و نماز چهارده نمود همچون سنت در اولاد و بے جاری ماند بعد و ششیت علیه السلام  
و دیگر پیغمبران پسید شدند تا آنکه نوبت به ابراهیم علیه السلام رسید و ویرانگر و  
کار افتاد که دعوی خدائی میکرد و چون نزد یحیاء بر نیاید ابراهیم را در انبار آتش  
انداخت ابراهیم با شعله خدا صبر کرد و مردان تن برضاد داد آتش نفس را ب  
عزوجل گلزار شد و ابراهیم سلامت ماند و معه ساره زوجه خود در شام آمد و با حیره  
را بزوجهیت گرفت پس خبر خود را براهیم از ساره اسحاق علیه السلام و فرزندش  
اسرائیل یعنی یعقوب علیه السلام ست و حبسه نبی اسرائیل اولاد است  
و بسیار از انبیاء را و نو العزم در نبی اسرائیل بوده اند چون موسی  
و عیسی و سلیمان و داوود و کرمیا و یونس علیه السلام و بعضی خصمه  
سکندر را هم پیغمبر گفته اند آنیاء همیشه قوم خود را بسوئے خدا بر میگرد  
سکندر بکشت لعذاب خدا مبتلا شد چون قوم نوح که بیلوفان مسماع  
شدند و پسرش هم که کافر بود هلاک شد و پیغمبر زادگه بود و کرد و قوم لوط  
را یکبار در زمین برداشته و از گون افکندند و شک با باریند و از قوم موسی

یعنی بخت شده مردند و فرعون در نیل غرق شده و همچنین بسیاری هلاک شدند و  
 پسر کلان ابراهیم از ماجره اسمعیل علیها السلام است که قریش او را دایه و پسر  
 ماجره را اسمیه اسمعیل بفرمان خدا در وادی گذاشت چون اسمعیل نشسته و چشمه  
 از حنیت برآمد چون قریب به سیزده سالگی رسید ابراهیم خواب دید که اسمعیل  
 را ذبح کن پس ابراهیم اسمعیل را بواهی مکبر برد و پدر و پسر هر دو حکم خدای عز و جل را  
 بطریق خاطر تسلیم کردند چون کار و بگو رسید کاری نکرد و پدر و پسر خواستند که  
 گوشت بریده شود و نذر خدا دادند و جبرئیل مین گو سفند بپشتی آورد و گفت ذبح کن  
 و شکم خدا بجا آورد و قرآن رسید که عید بنا کنند گوشت زمین جا که امر در کعبه جوست کعبه  
 از یاقوت بود که ملائکه بی آدم نهاد و بودند در طوفان فوج بر داشتند بر زبان بنیاد و ابراهیم  
 کعبه تیار کردند اسمعیل با آنها سکونت گرفت و وادی که مقامی بود و آب  
 و زراعت با و داد اسمعیل با و دان شدند و بیکت بسیار بدعای ابراهیم در آنجا پدید آمد  
 انصاف بعد از آن مرید عبد الله از او داد اسمعیل بود آمد و بآمنه نکاح بست و در  
 ماه ربیع الاول آنحضرت صلی الله علیه و سلم تولد فرمود در خراسان که روز سلاطین  
 بنان زمین سلاطین و نود و سه روز سلاطین را مجال کلام بنمود و آتشخانه فارسین  
 با فتنه و بسیار خیر و بیکت بود قوع آمد شیاطین را از صومعه آسمان منع کردند حالا  
 چون شیاطانی قصد آسمان کنند فرشتگان نش با تشبیه میزنند و شهاب منیت  
 عبد الله پسر پسر گواهی میباید آمده باشد در حضرت بن بگذشت طلحه شیر داد و  
 عبد المطلب بعد وی ابی طالب را پرورش نیام نمود و حق حمایت بجا آورد  
 در خراسان که در خندان و سنگها بنوشش گواهی میدادند و سلام میکردند و هر کس  
 میرفت ابر سایه میکرد و خیر سینه الکبری که از اشرف و امر از زبان که بود خود را



بنکاحش در او طهر کریم و زمان و مقبول حضرت سبحان شد آنحضرت در تمامی ادب  
 صلاح و صدق و امانت و اخلاق مرصیه مشهور بود و در زمان و غار خلوت نشین بودی  
 و بعد از شش ماهی چون بکمال سالگی رسید جبرئیل امین آمد و وحی آورد اول سوره  
 اقرأ باسم ربنازل شد بقرآن مجید حاجت یک یک پاره قرآن بواسطه جبرئیل نازل  
 میشد و فرمان آمد که قوم را بتوحید ره نماید عرب بمخالفست برخاستند و این را رسانیدند  
 و چند کس را بیان آوردند که علی بابو بکر و عثمان و عمر و خیرة از ایشان بودند آنحضرت اکثر  
 مخفی بودی و نهی نصیحت فرمودی بشیخه حضرت که جبرئیل رسید و پیغام حق رسانید و  
 بران بستی نشاندند از آنکه در بیت المقدس بر دآر و آج انبیا حاضرند آنحضرت امام  
 شد و نماز خواند و بر آسمان رفت و بقرب خاتمه الی تکلیف گرفت و جانیکه کسی نرسیده  
 و نرسد گذر کرد و جهنت و دوزخ و محاسبات آسمانها و زمین باهمه دید و وزودی باز آمد  
 که پندش گرم بود سیزده سال در که برانداست کفار صبر کرد پس فرمان آمد که در مدینه  
 هجرت کند پس آنجناب همه ابو بکر عبدالله آمد و میکه در مکه ایمان آورده هجرت کرد و حاجت  
 و آنانکه ایشان را جادو و نفرات کردند و انصار اندوه سال همدین هدایت کردند چون در مدینه  
 آمد لشکر فرستاد و همه کفار از شهر قتل و قید شدند و سر طاعت  
 می نهادند و در محرم که بهر سه هزار نفر ششگان به نصرت و سه کفار قتل کردند  
 و در جنگ احد و ندان مبارکش شهید شد که و حنین و دیگر بلاد را فتح  
 نمود و طبرستان و یافرازمین فرستاد که ایمان آرید شاه فارس نامه بداد  
 و بر سر کوه شمشیر چاک کرده بپادشاه علی رسانید شاه مصر پیوسته  
 فرستاد و بنی اسرائیل و سر قتل رویم اکر ام بپاسه آورد و یکیش را پیام رسانید  
 دل سلاطین را بر سر او افتاد و آفتاب اسلام عالمگیر شد سبحان تعالی

آنحضرت راجحہ بلج دادہ بود کہ بلج سے کئے از مخلوق میسر نشدہ عرق

مبارکش عطر را در آب می نشانده

نہایت نرم خوشترین زبان تھے  
رہا کرتے تھے با خلق تمام آپ  
قیموں اور عزیزوں پر عنایت  
حق ہمسا یہ کو خوشنیش و برادر  
ہمیشہ رہتے تھے وہ سرور دین  
پسند طبع عجز و بیکیسی تھی  
بلا میں راضی و صابر ہی آپ  
کیا کرتے تھے ہر دم شکر باری  
نہیں پایا کبھی آرام دم بھر  
غریب لب کہ منظور نظر تھی  
نہ تھی محنت کشی کہ بیکیسی  
کشاخزن رہتے تھے ہمہ  
وہ کہ لیتے تھے اپنے آپ بکام  
شکستہ کفش و پوشاک مطہر  
ضعیف و نکو جو ہوتی تھی ضرورت  
نہ تھے بابت اپنی عسہ و شاک  
دینے میں لڑائی جب ہوتی تھی  
نہ خواہان آپ صدر و جاہ کو تھے

سوا ما باپ سے ہی مہربان تھے  
کیا کرتے تھے پہلے خود سلام آپ  
غلاموں اور کنیزوں پر رعایت  
رہا کرتا تھا منظور ہمسایہ  
اتیس بزم محتاجان مسکین  
بہت مرغوب خاطر بندگی تھی  
ہمیشہ نفس پر قادر رہے آپ  
ہوتی ختم آپ پر طاعت گذاری  
کبھی کیا نہ کیا یا بیٹ بھر کر  
ہمیشہ فقر و غنا سے گزرتے تھے  
اور نہاتے تھے ہر بیخ اپنی خوشی  
کیا کرتے تھے اسے غنا و کثر  
نہ لیتے تھے ذرا پروا و خدام  
وہ سی لیتے تھے اپنی آپ اکثر  
و سودا مول لا دیتے تھے محنت  
کفیل کار تھے پیرو و حوالہ  
نہ سیکے ساتھ خود خندی کنی کی  
جان پانی جگہ محفل میں بیٹھ

تکبر میں مغیبت برابری ہے  
 نیکی کا تہ ہے گرفت اپنی خطا پر  
 کیا جسے عدول ارشاد رب سے  
 نہ مطلب تھا ذرا اپنی خوشی سے  
 وہی کرتے تھے جو ارشاد رب تھا  
 پسند طبع مٹی خوشبو بنی کہ  
 لگا رہتا تھا دغ و غن میں اکثر  
 جگہ سرے کو تھی چشم سپہ میں  
 توجہ اس لیے آئینہ پر تھی  
 جو مٹی مقبول یہ نذر سکند  
 اعادت کرتے تھے بیمار کی آب  
 انکرنے تھے کسی سائل کو محروم  
 ترازو ہاتھ ہنگام کرم نہی  
 کمال غیرت و شرم و حیا تھا  
 بنی کا وصف کب امکان میں تھا  
 جہان جسکے تصدق میں ہو پیدا  
 یہ حسن صورت و سیرت ملا ہے  
 خدا کا نور ذات مصطفیٰ ہے  
 صفات حق ہیں گو ظاہر بنی میں

غزور و مخز آ پس میں خطا ہو  
 سزا دیتے تھے پر حکم خدا پر  
 ہوا پامال وہ قہر و غضب سے  
 انکرنے تھے کوئی بات اپنی سے  
 خدا کیوا سطلے لطف و غضب تھا  
 بہت مرغوب تھی مسدا کی جی کو  
 کیا کرتے تھے شانہ بھی پیر  
 را کرتا تھا آئینہ نگہ میں  
 کہ حسن میں رآئی پر نظر تھی  
 بنانا او سکھ شاہ ہفت کشور  
 نذر دگرتے تھے دعوت کو کہی آپ  
 نہ ہو موجود تو سپر او سکا مقسوم  
 شجاعت میں بہت ثابت قدم تھی  
 کہ یہ محبوبیت کا مقتضی تھا  
 خدا خود مدح خوان قرآن میں ہے  
 پھر اوسکے مرتبے کا پوچھنا کیا  
 کہ محبوب اور مدوح خدا ہے  
 صفات حق صفات مصطفیٰ ہے  
 وہ کافر ہے خدا سمجھ جوجی میں

سبحان اللہ العزیز الکریم اللہ اعلم

سن شریفش چون بہ شصت و سہ رسید جبرئیل آمد و اجازت خواست

که اگر خواهی بدینا بمانی و اگر نشریف آری عواران جنت مشتاکند آنحضرت قریب  
 خدا قبول کرد و بماه ربیع الاول سنه هجری یوصال بنحانه تعالی متوجه  
 شد آنالند و انا الیه راجعون هزار مقدس در جبهه عالیه صد بقره رکود و شد  
 در حدیث آمده که هر که قبر مرا زیارت کرد شفاعت وی بر من و من طاعت خدا را و زیاده  
 کند آنحضرت را طیب طاهر قاسم ابیاسیم صاحبزادگان بشیر خوارگی در گذشت  
 و سه دختر یکی زینب زوجه ابوالعاص و زینب و ام کلثوم هر دو زوجه عثمان بودند  
 آنسر در جان بخت سپردند و نسب از ایشان ماند اما فاطمه زهره سیده النساء  
 زوجه علی مرتضی مادر امام حسین و بنی نسب نبوی از ایشان باقیست آنحضرت  
 صحابه اتفاق کردند تا ابوبکر بنی مخافه خسر رسول الله خلیفه شد و دو سال و  
 سه ماه زلیت و بسیاری از مرتدین را گوشمال داد و بعضی ممالک شام از قیصر  
 گرفت و در سنه هجری انتقال فرمود و در روضه منوره بنوی و دفن شد پس عمر  
 فاروق این خطاب خسر رسول الله بوضیت و بی خلیفه شد و بلاد فارس شام  
 و مصر و روم فتح کرد و اسلام قوی تر شد عدل او ضرب المثلست ده سال  
 شش ماه خلافت کرده شهید شد و همراه ابوبکر بقبر قبر پاک بنوی جایا  
 پس عثمان ذو النورین داماد رسول الله مشاورت اکابر اصحاب امیر شد  
 و قرآن مجید که هنوز مرتب نشده به پاره پاره مکتوب و محفوظ بود و تصدیق و تصحیح  
 صحابه جمع کردند و ابی بکر بنی مرتب است و بنی مرتب لوح محفوظست فتوح و فتوح  
 بسیار در عهد وی به مسلمانان رسید و از ده سال خلافت کرده و در سنه هجری  
 از دست باغیان شنیده شده در حبش الکوک بد فون شد بعد آن نوشته علی  
 بشیر خدا و اما در این عمر رسول الله در سنه هجری فتنه از هر سو سر در آشفته بود

کمال حکمت و شجاعت جارسال نه ماه خلافت کرده از دست ابن ملجم ملعون  
 شهید شد میگویند که قبرش نقش در نجف است پسرش امام حسن مجتبی تبره  
 آن حضرت بجای پدر نشست و در میان مسلمانان صلح گناینه از امارت گذار  
 گرفت و امر مسلمانان در بنی امیه قریب صد سال باند و گردن آنچه کردند چنانچه  
 زید پسر امام حسین <sup>علیه السلام</sup> الظلم هر چه تمامتر شهید کرد و بقتال می دست و بازو می نمود  
 و در مدینه لشکر فرستاد و روس خود سیاه کرده بجهنم شتافت و بعد آن کار بد  
 بنی عباسیه افتاد و هر چند خلفا بنی امیه و خلفا عباسیه بعضی ظالم فاسق و  
 اهل ضلال و بعضی عادل و صالح و اهل حق بوده اند و امر مسلمانان یو یا فیوما  
<sup>باز در</sup> اضطط و متفرق میشد و هر یک بجای خود کوس سلطنت و امارت میخواست تا هم  
<sup>باز در</sup> اسلام را قوی بود که بلاد هند و یورپ و جزائر و ممالک دور و دراز اکثر و فرمایند  
 مسلمانان در آمدند و یکی را مجال نبود که دم زند مسلمانان چنانکه در علوم و دینی  
 افتد و بودند در علوم عقلیه نیز از پیشینان سبقت بردند و یورپین که امروز کار  
 ایشان بالاست بشاکر می مسلمانان قائل اند احوال آنچه از سلطنت مسلمانان  
 باقیست مرجع و مدار آن دولت ترکست و در اخبار بنوی علیہ السلام وار شد  
 نه قریب قیامت قوم نصارا اترقی پذیرد و عالمی را فرا گیرد و قسطنطنیه بقبضه خود  
 از دو سلطان روم بشام شهید شود و مردی سفیانی در عرب بقره و غلبه آید  
 و سادات کشی و ظلم شعار خود نماید مسلمانان بر آستانه بنوی فریادخواه آید  
 جوانی از بنی فاطمه محمد بن عبد الله نام که همان امام مهدی و پیشوای است  
 بدلیت بس چل سالگی در مدینه پدید آید و اولاد از امر امامت آید مگر اولیا و  
 خیار امت آن فرزند رسول را که میگذارند تا چار بکه آید و بیعت گیرند و آن

غیب نام کرده شود که هذا خلیفه الله المهدی فاسمعوا له واطیعوا فوج سفیانی  
 و صحرائی مدینه بزین فرورد و امام بشام بقتل نصار الشکر کشد یار و گویز  
 که توبه نصیب ایشان نشود و قدری بشهادت فائز شود و لشکری فیر و زو کامیاب  
 شود و برترین آن زمان باشد پس آن قسطنطنیه را محاصره کنند و بگیری گویند لا اله الا الله و الله اکبر جایی از قلعه باب ریزد و یار دیگر نعره بر آرد نظری در آید  
 بار سوم همچنان کنند بی جنگ قلعه فتح شود پس امام بعدل موین جهانزایارید  
 که هیچ و جبال از جانب عراق سر کشد اولایه نبوت و آخر بخداست دوم زند  
 چون که این فتنه بپایان بندگانت و میرا قوت داده شود که زند هکت و میراند  
 خزان زمین بکشمش برانید و همزهش روان شوند چون فرماید ابرار و زمین  
 بنات و غمرات بیارد که بدوستان دهد و دشمنان خود را منع کند با عی بیاجت  
 و کوه آتشین بصورت و وزخ بهر کاب او باشند مگر اثر بر عکس باشد پیشانی  
 او لفظا کافر نوشته باشد که هر مسلم بخواند و بشناسد و خبرست که هر که او را  
 سوره که گفت رو بر پیش بخواند از شر وی ایمن باشد و جبال بچند ایام همه عالم  
 را طواف کند و زهد از دست او بگریسد و کسیکه ملازم امام باشد بر اهل بیست  
 مدینه کسیکه بصحاری و جبال متواری شد چون مکمل مدینه بطیبه آید بیند  
 که فرشتگان شمشیر بکف ملازم و رگها بپند بهیت حق باز گردد و و بشام کند  
 پس عیسی علیه السلام از آسمان در بیت المقدس از مناره بعضا فرو آید  
 و همراه امام دجال را قتل کند و امن از کفار بر خیزد و یا کشته شوند یا مسلم از  
 مشرق تا مغرب دین حق شایع شود و جهان بعدل دیانت و تقوی معمور شود  
 بعد از آن امام انتقال فرماید و عیسی خلیفه الله شود و موم یاجوج و ماجوج

و بعد از آن امام انتقال فرماید و عیسی خلیفه الله شود و موم یاجوج و ماجوج

که از نسل فوج اند و در صحاری و جبال بایان ترکستان می باشند سکنند و از اقرن  
 چون آبخار سید از آهن و مس دیوار سه بلند بر کشید که ایشان را از آمدن  
 افسوس مانع است در آن زمان دیوار بشکافند و همه قوم که بیشتر از جن و انس است  
 و در دشت و در بخاری چون جانوران منده بیرون آید و جهان را خراب کنند  
 و عیسای مبرها هیالانش بر طور محفوظ باشند بعد از آن یا جوج یا جوج بیکم بمید  
 و جهانی بسعد و کینه بماند آدم چه درند یا یکدگر را تکلیفی ندهند و همه دین حق  
 ماند و یک چند بعد عیسی علیه السلام هم احدی بقی و عدل باشد بعد از آن فتنه ما  
 متصل پدید آید و یک نفسی که نام خدا یاد داشته باشد زنده ماند پس فرمان  
 رسد که اسرافیل صور بدمد و هم فضا شود و مانند بجزایات حضرت و احد چهار  
 پسترا اسرافیل زنده کرده شود و صور بدمد و قیامت قائم شود و اول  
 آن سرور بیدار شود و ابوبکر و عمر همراه وی باشند پس هر چه مخلوق از جن و بشر  
 و حیوانات زنده کرده شود و آفتاب قریب تر آید که دماغها بجوش آیند و جانها از  
 موش و زنده و عرش عظیم فرو آید و ملائکه گرد گردش صف بسته ایستند جنت بجانب راست  
 باشد و دوزخ بجانب چپ و میانش همه مخلوق حاضر کرده شود جمله انبیاء عاجزان و  
 بجزایات سفارش خواهد آیند که این را بهیبت حق محال سخن نباشد پس آن محبوب  
 رب العالمین و شفیع المذنبین سید سجده گزارد تا آنکه شفاعت اذن یابد  
 پس بگردد انبیاء هم شفاعت کنند و در میان حیوانات قصاص جاری شود  
 و کفار بعد الزام بدوزخ فرستاده شوند و سبحانه تعالی بر زمین تخلی فرماید همه سجد  
 و افتند و حکم شریفش روانه شوند بل صراط پیش آید که بر پشت دوزخ کشیده است و عملی انجامیده  
 گروهی بدوزخ گرفتار شود و گروهی تازه روی بخت فانی شوند خدا نصیب کند که در





سبب ادبی یا انکار کرد کافر شد در امور که خدا بینی چون آدمی میرد باز نژده  
کرده بوی سوال کنند و در محشر بر دارند و بیل صراط و میزان پیش آید بحسب اعمال  
خود راستی و دوزخ و جنت خواهند شد تصدیق اخباریست آنچه از قرآن  
و حدیث یقین ثابت شده حتی داند چون ظهور مهدی و نزول عیسی و قیامت جهل  
و خروج یاجوج ماجوج و مقام محمود و عوض کوش و تقسیم نار و جهان و جور و قسط و غیره  
علامات اهل سنت و جماعت آنست که کرامات اولیای حق داند و  
نسخه را بکتاب کند و نسخ موزه سنت داند و خلف هر فاسق و صالح نماز خواندن  
و داند که خالق هر فعل خیر و شر خداست و بنده کاسب و قاصد آنست اما اعتقاد و آداب حجاج و  
ایمانست پس صحابی کسیست که بجا اسلام شرف بصحبت آنحضرت شد و بایمان و افضل ترین عالمست  
چنانچه مقرر است که بعد تمام انبیاء بزرگترین عالم ابو بکر صدیق است بعد آن عمر  
فاروق بعد آن عثمان ذوالنورین بعد آن علی مرتضی رضی الله عنهم و فاطمه  
سیده زنان و جگر گوشه رسول است و محبوب ترین از و از پیغمبر خدیجه الکبری  
و عائشه صدیقه است حسن و حسین سردار جوانان اهل جنت و امام حق اند  
لازمست که محبت و عظمت اصحاب و اولاد پیغمبر جزو ایمان داند و بسادات و علما  
و حضرات صوفیه و صافیه عقیدتی را نسخ دارد و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
که دو چیز در امت خود گذاشتم هر که ویرا گیرد و معظم دارد و نجات یابد یکی قرآن  
دوم آل خود و ذکر اصحاب من بخیر خیر ننگند و سهرنگی که از اصحاب من افتد خواهد

جو کہ اسے علامت  
 مہینوں میں فرق ہو جائے  
 سنت اور دوسرے  
 کا وجہ سے اہل  
 چونکہ ان عقیدوں  
 کی پہچان  
 سے علامت و جہت  
 قیامت میں بیگناہ  
 خاص مہربان  
 ہے یا ایک





هر که شنیدند عمل و نقل کردند پس خط عظیم و خطی قوی در دین پیدا آمد علماء  
 را بخین برخاستند و باطراف عالم گردیدند و از حق باطل آنگذر که میر آماجی آورده  
 یک یک را بر محک علم خدا داد و معیار عقل صحیح زده کامل از کاس جدا نمودند  
 و علم اسماء و رجال جمع نمودند که از آن معرفت انساب و حالات و صفات  
 و کذب عدالت و ضعف را و این واضح شده باشد و علم اصول حدیث  
 منظم نمودند و اشر و طر و ایت و طریق و اصول حدیث با مختصرات یقین مرآت  
 فوت و ضعف و صفات موجب قبول و رد همه معین و معلوم شد و علم تاریخ  
 یکجا آوردند و حالات با ضمیمه اخبار گذر شده بدایم و بر تفصیل و فهرست  
 قصص قرآن و حدیث و کوائف طبقات اوسیان و خیر و شر ایشان مطلع  
 شده باشیم اما علم سیر تاریخست که مخصوصیت اخبار بنوی علیہ السلام  
 و چنین علم صرف بدان شد که تفریق صنغ و استقاف و تعلیلات آنها  
 ظاهر شود و علم نحو که منشاء ترکیب کلمات و صحت عبارت معلوم شود  
 و ادب که فائده تقدیم و تاخیر کلمات و حسن عبارت و فصاحت کلام و بلاغت  
 معنی و لطافت سخن و حسن ادا ظاهر گردد و بر حل عبارت و دقایق قرآن و  
 حدیث که در فصاحت مرتبه اعلی دارد و قادر شویم بکلام غیر اگر خطا شود  
 جدا توانیم کرد اما منطوق اگر چه از علوم عامه است مگر دانستن آن بقدر ضرورت  
 ضرورت که تشخیص ذهن و صیانت فکر و ترتیب مقدمات اخراج نتائج و دلائل  
 دعوی و رد مخالف را قوت تمام می بخشد اما علوم دیگر از فلاسفه و حکمت  
 و غیره را در دین ما دخله نیست اگر چه بعضی کتب دینه بان مملو باشد  
 و از آنجا که قرآن حدیث در غایت فصاحت و کمال بلاغت افتاده است

نظمش بر اقسام است بعض از آن محمل است محتاج تفصیل و بعضی مشرکست  
قابل تأویل و بعضی متشابه که مرادش مفوض بخداست و ایمان بر آن واجب  
و بعضی محکمست که در آن تأویل مندرج و بعضی مجازست و بعضی بر حقیقت خود  
و بعضی احکام بیگانی و زمانی تخصیص دارد و بعضی بر سبیل تمهید هم را شامل بود  
و بعضی منسوخ است و بعضی ناسخ و بعضی حکم واجب است و بعضی مستحب و بسیار  
حدیث است که اصلاً ندارد و با قابل حجت نیست یا بقوی و صحیح تر از خود معارض شده  
یا معارضش مخالف است و گریست پس بر اساس حل انیم علم فقهیین شده  
که در حق آن من یرد الله خیر الفقهیه الدین دارد دست و آن را اصولیست که  
در آن اول مسائل از این اصول چهار گانه فایم میکنند و ضوابط و اقواعد و کلیات  
منتظم کرده اند که بذریع آن مراد کتاب و سنت و طریق قیاس بوجه صحت با سنان  
محکم و الفصح تواند شد و از آن لات محفوظ مانده بر اخراج احکام و تقریر مسائل و در  
قبول نصوص قدرت توان یافت و فروع مست که در آن مسائل فروعیه  
مضر و مضید افعال مکلفین که کنند و آن هشت نوعند ۱ فرض آنکه احکام دو عمل  
هر دو بر آن واجب است ۲ و این که هر عمل واجب است ۳ سنت یعنی طریقه  
مرضیه آن حضرت و اصحاب کرامش که عمل بر آن سرمایه سعادت است و ترکش  
بموجب ملامت است ۴ مستحب آن طریقه پیغمبر علیها السلام که عادتاً گاهی و فروع آمده  
یا چیزیکه علماء و متدین آنرا دوست داشته اند که در آنش موجب ثواب است و

ترک او باعث لامت نیست چه مباح امریکه شرح کرد و نکر دن آن حکم نکرده و تورا  
 و عقابی بان تعلیق نکرده و تفسیری آنکه ترکش بهتر و ترکش اندکی نقصان  
 دارد و نکرده تحریری که قریب بجر است و ترکش بسیار است و هر گاه  
 روا بود و اعتقاد بر شش لازم و در تحت همه بسیار علم است چون بکلام  
 آن مخصوص نیست بعماد و دلائل قطعی و فرائض و آن مخصوص بتقسیم میراث  
 و علم اخلاق و آن تهذیب و اصلاح افعال و اعمال است و تحصیل صفات هر صفت  
 چون سخاوت و حریت ایثار و حمید و توکل و شکری و رضا و صدق و خوش معاشرت  
 و انصاف پرستی و غیره و همین است که بزیادت معارف و حقائق و کلمات  
 عشقیه و جذبات اتحادیه و عبادات علم تصوف نامیده شود و همین است  
 که بزیادت سیاست مدن و نظم و نسق نامیده است مشهور است  
 که معین خلافت و معنوی دین است و چون طریق استخراج مسائل و وضع دلائل  
 مختلف بود اختلاف انداز پیدا کرد و میگردد امام عظم نعمان بن ثابت  
 ابو خنیفه ابله کردند جعفری معروف شدند و آنکه باند اسی امام مالک بن انس  
 قدم نهادند مالکی اند و آنکه پیرو امام محمد بن در سیل الشافعی اند و آنکه باند  
 امام احمد حنبل بن بستند حنبلی اند چونکه این چهار ربه را در علوم دین مخارجی کامل  
 نظری پس دقیق و رایجی محسن بود و بحسن فضل الهی امر دین چهار قرار یافت و ذلکه  
 فضل الله بر شیعه من شاء الله و تمسک سیکه بر چهار راجع دانسته باشد و بابا  
 امام مختار خود قدم ثابت نمایند زیرا چه این اختلاف رحمت است  
 و اقتدا بر ایشان هدایت و الله بید می من شاء الله صراط مستقیم





CALL No. {

1915.5.2

ACC. NO.

2254

AUTHOR

(Arabic)

(Arabic)

TITLE

Acc. No. 2254

Class No. 1915.5.2 Book No. 1147

Author (Arabic)

Title

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

E TIME



# MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

## RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

